

## نقد و بررسی کتاب تاریخ و ادبیات قزاق (بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران)

بهروز بیک بابایی\*

### چکیده

قزاق‌ها که در سال ۱۴۶۵ از جامعه ترکان جدا شده بودند تا زمان استیلای روس‌ها هویت مستقل داشته بعد از استقلال هم جغرافیای گسترده آسیای میانه را در دست گرفتند. اما می‌دانیم که این جغرافیای گسترده بخشی از جغرافیای فرهنگی ایران است. بنابراین سیر تاریخی تفکر و ادبیات در این دیار لازمه کنکاش محافل علمی ایران است. در نتیجه برای نیل به این هدف در این مقاله کتاب «تاریخ و ادبیات قزاق: بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران» تألیف پروفسور اسلام چمنی مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم. در این نقد و بررسی به ویژگی‌های مثبت کتاب از قبیل ارائه اطلاعات مختصر درباره تاریخ و فرهنگ قزاق، دوره‌های مختلف ادبیات قزاق بخصوص ادبیات دوره خفقان استالینی و نحوه مبارزه روشنفکران قزاق با استبداد استالینی در رأس آن‌ها به سیر تفکر و فرهنگ قزاقی اشاره خواهیم کرد. به خصوص به چهره‌های شاخص و تأثیرگذار قزاق از قبیل آبای قونابای اوغلو، شاه‌کریم، مختار آویزوف و غیره اشاره خواهیم کرد. همچنین به برخی ایرادات موجود در کتاب از قبیل تکرار مطالب و بیان احساساتی برخی مطالب و ضعف صفحه‌آرایی و ویرایش کتاب خواهیم پرداخت. این کتاب در دانستن نحوه و زمان تأثیرگذاری فرهنگ و ادبیات ایران در آن مناطق بسیار حائز اهمیت است. جمله حذف شده

---

\* استادیار زبان و ادبیات ترکی استانبولی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
bekbabayi@atu.ac.ir , behruzbaba@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۴

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ قزاق، ادبیات قزاق، دوره آلاش، آبی، مختار آویزوف، پیوندهای ایران و قزاقستان، استعمار روس.



چمنی، اسلام (۲۰۱۷).

پژوهشی با جستار «جامعه و فرهنگ قزاقستان»

تاریخ و ادبیات قزاق «بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران»

آلماتی: نشر نورلو عالم. ۲۹۶ صفحه. قطع رقیعی.

## ۱. مقدمه

جغرافیای فرهنگی ایران بسیار گسترده‌تر از جغرافیای سیاسی امروز ایران است. جغرافیای فرهنگی ایران از شرق به آسیای میانه و چین و در غرب به بالکان‌ها، در شمال به قفقاز و در جنوب به هندوستان و شبه جزیره عربستان می‌رسد. دولت‌هایی که در فلات ایران تشکیل شده بودند در دوره‌های مختلف تاریخی همه این مناطق را تحت اداره فرهنگی خود داشته‌اند. بنابراین بر ملت‌های ساکن در این منطقه تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، ادبی و تاریخی زیادی داشته است. اکنون در این حوزه جغرافیایی کشورهای مستقل زیادی وجود دارند. امروزه ایران با بیشتر این کشورها از طریق خشکی یا دریا ارتباط مستقیم دارد. کشور

پهناور قزاقستان یکی از این کشورهاست که در داخل جغرافیای فرهنگی ایران قرار داشته است و امروزه از طریق دریای خزر با ایران همسایه است.

تحقیق و بررسی عمق این تأثیرات فرهنگی و تاریخی، نحوه تداوم این تأثیرات برای پژوهشگران و سیاست‌گزاران ایرانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین شناخت، نقد و بررسی فعالیت‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه برای جامعه علمی ایران لازم است.

در منابع ایران مخصوصاً به زبان فارسی (حذف) برای کشورهای غربی که ارتباط فرهنگی چندانی با ایران ندارند منابع لازم در دسترس است ولی در مورد کشورهایی که با ایران ارتباطات فرهنگی و تاریخی دارند و اعتقاداتشان مشترک است منابع لازم خیلی کم است. قزاقستان یکی از این قبیل کشورهاست. در مورد ملت قزاق که در اعتقاد به دین اسلام با ایرانی‌ها مشترک هستند و مدت مدیدی از تاریخ، تحت تأثیرات مستقیم فرهنگی ایران بوده است در پیدا کردن منابع به زبان فارسی با مشکل مواجه می‌شویم. بنابراین معرفی و نقد و بررسی کتاب «تاریخ و ادبیات قزاق» (۲۰۱۷) به قلم اسلام چمنی کمک شایانی در شناساندن تاریخ، فرهنگ و ادبیات ملت قزاق به جامعه علمی ایران خواهد کرد.

## ۲. نگاهی انتقادی به محتوای کتاب

نقد و بررسی کتاب به معنای این است که آیا نویسنده کتاب اهدافی را که از تألیف کتاب دنبال می‌کرده توانسته به آن‌ها جامعه عمل بپوشاند؟ و خواننده انتظاری که از انتخاب و خواندن کتاب داشته آیا توانسته است انتظارش را برآورده نماید؟ موانع موجود در این امر به‌بستان چه بوده‌اند یا چه عواملی تسهیل‌کننده این انتقال بوده‌اند؛ واقعیت موجود چه بوده‌است؛ یعنی در ارزیابی کتاب سه ضلع واقعیت موجود، نویسنده و خواننده باید باهم ارزیابی شوند.

به‌عنوان یک خواننده وقتی که به‌عنوان کتاب «تاریخ و ادبیات قزاق» (بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران) نگاه می‌کنیم ۱. تاریخ قزاق، ۲. ادبیات قزاق، ۳. پیوندهای تاریخی و ۴. پیوندهای ادبی را مشاهده می‌کنیم؛ بنابراین یک خواننده انتظار دارد به همه چهار مورد ذکر شده دسترسی پیدا کند.

نویسنده در مقدمه کتاب هدف از تألیف این کتاب را به‌وضوح مشخص کرده‌است؛ هدف ایشان ۱. تبیین و تقویت دوستی تاریخی میان دو ملت؛ قزاق و ایران ۲. بازتاب

روشن و صادقانه عشق فراوان قزاق‌ها به ایران (ص ۸). مؤلف به‌دفعات در سطور و صفحات متعددی با روش‌های مختلف با استفاده از دیدگاه‌ها و ترجمه‌های ادبا، مترجمین و پژوهشگران قزاقی در هر فرصتی خواسته‌است این ارتباط و علاقه تاریخی را نشان دهد (ص ۱۱۰).

در ابتدای کتاب پیشگفتار رایزن فرهنگی ایران در آلماتی (۱۳۹۶) آقای سید جواد جلالی کیاسری (ص ۶-۷)، مقدمه نویسنده (ص ۸-۹) و زندگی‌نامه و رزومه نویسنده (۱۰-۱۳) جا گرفته است. بلافاصله اطلاعات کلی در مورد جغرافیای تاریخی و سیاسی، اجتماعی، ادبی و هنری قزاقستان ارائه می‌دهد (ص ۱۴-۱۷). اطلاعاتی در مورد ترکیب جمعیتی، سیستم آموزشی، اعیاد ملی و مذهبی، هنر و موسیقی ارائه می‌دهد.

### ۳. تاریخ قزاق

در ادامه از منابع موثق و دست‌اول به‌صورت خلاصه تاریخ قزاق را بیان می‌کند. شش گفتار از تاریخ رشیدی حیدر دوغلات که خود مصحح و متخصص آن است (چمنی ۲۰۱۴) عیناً آورده‌است و سپس با دلیل و برهان اشتباهات سهوی تاریخ رشیدی را در مورد قزاق‌ها اصلاح می‌کند (ص ۱۸-۳۹).

نویسنده در حین نگارش تاریخ قزاق‌ها زمانی که به زمان دولت خودمختار آلاش می‌رسد، این دوره را دوره ملی و هویت‌طلبی آلاش‌ها می‌نامد و با غرور تمام و ملی آن را به تصویر می‌کشد. دوره استعمار روس را که آن را دوره غمبار و تأسف‌بار و خونین می‌نامد به تصویر می‌کشد و از آن دوره به شکوه یاد می‌کند. نویسنده در ذکر جزئیات این دوره سعی دارد مردم خفته قزاق و مشرق زمین را بیدار کند. جمله حذف شده

نویسنده در کتابش بخشی را به تاریخ رشیدی ترجمه‌ها و نسخ خطی آن اختصاص می‌دهد. در اینجا کتاب دیگر صرفاً یک کتاب تاریخ یا ادبیات نیست بلکه یک کار پژوهشی و تحقیقی صرفاً علمی است که نشان می‌دهد مؤلف یک محقق برجسته و توانمند است. به عبارتی قبل از انجام کار تحقیقات لازم را انجام داده و به نوشته‌هایش صادق است. از اصول و فنون علمی به‌خوبی آگاه است و در حوزه خود تبحر عالی دارد. به خواننده صداقت و علاقه به کار تحقیقی را القا می‌کند (ص ۴۰-۴۷).

در بخشی که در مورد طراز نوشته (ص ۴۸-۵۷) گویی نویسنده یک رمان‌نویس است و مهارت رمان و داستان‌نویسی خود را محک می‌زند. زیبا، روان و ادبی می‌نویسد. طراز را با

شوروشوق و ذوق خاصی معرفی می‌کند. بخش‌هایی را از کتاب «طراز از آینه تاریخ» که خود مولف آن است (چمنی ۲۰۰۰) عیناً آورده است. در این زمینه تعریف‌های مؤلف از زیباییهای شهر و دختران طراز به حدی است که اگر کسی مسافر قزاقستان باشد و شهر طراز، هنر و زیبارویان آن را ندیده باشد هیچ ندیده و برگشته است.

مؤلف از روی طراز که محل تماس و ارتباط تاریخی ایرانیان و اعراب با ترکان است به روابط تاریخی و فرهنگی ایرانیان و قزاق‌ها اشاره می‌کند. بر استحکام این روابط تأکید می‌کند و از ضعف و سستی روابط فرهنگی، علمی، سیاسی و اقتصادی شکوه می‌کند.

#### ۴. ادبیات قزاق

نویسنده ادبیات قزاق‌ها را به هفت دوره تقسیم می‌کند که دو دوره آن را با دیگر مردمان ترک‌تبار مشترک می‌داند و پنج دوره آن مختص دوره‌های ادبیات قزاق است:

##### ۱.۴ دوره قبل از اسلام

دوره قبل از اسلام که آن‌هم به دو دوره شفاهی و دوره کتبی تقسیم می‌شود. از نمونه‌های دوره شفاهی می‌توان به مرثیه افراسیاب، داستان شو، حماسه اوغوز خان، افسانه ارگنه‌قون اشاره کرد و سنگ‌نوشته‌های اورخون و یئنی‌سئی به دوره کتبی مربوط می‌شوند (ص ۵۸). برای آشنایی با آثار شفاهی ترکان کتاب دو جلدی میتولوژی ترکان بهاء‌الدین اوگل (Bahaeddin Ögel) اطلاعات مفیدی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد (Ögel I, II 2014).

##### ۲.۴ ادبیات دوره قرون وسطی یا ادبیات دوره اسلامی (۷۵۱-۱۴۶۵)

نویسنده ویژگی‌های این دوره را به صورت زیر خلاصه می‌کند:

الف: پذیرش اختیاری اسلام توسط ترکان که نقطه شروع آن شهر طراز بوده است؛ و حاکمیت زبان عربی و ازدیاد ترجمه‌ها به زبان عربی که سبب شد علما نیازمند یادگیری زبان عربی باشند.

ب: آغاز دوره‌هایی از سلطه زبان عربی با اثر جاودانه فردوسی بنام شاهنامه و آغاز ترویج زبان فارسی در ترکستان.

ج: شاهنامه انگیزه بیداری ملت ترک؛ یعنی شاهنامه مشوقی شد آثار فاخر و جاودانه‌ای مثل قودتادغوبیلیگ اثر یوسف بالاساغونی، دیوان لغات‌الترک اثر محمود کاشغری و دیوان حکمت احمد یسوی خلق شوند (ص ۵۹).

### ۳.۴ ادبیات دوره خانات قزاقستان<sup>۱</sup>

این دوره تماماً شفاهی است زیرا تمامی آثار تولید شده به لهجه ترکی قزاقی بصورت شفاهی بوده و جایی نوشته نشده‌است بلکه به صورت سینه‌به‌سینه نقل و منتقل می‌شده‌است. از طرفی ادبیات کتبی ترکی شرقی (ترکی جغتایی) به صورت مشترک در همه جای ترکستان رواج داشت و قزاق‌ها نیز با آن لهجه ادبی آشنا بودند و به آن لهجه آثار ادبی ایجاد می‌کردند. ترکی ازبکی امروز میراث‌دار آن لهجه ادبی است.

بدیهی است ادبیات شفاهی دوره خانات ساده، نغز، روان، مطابق و همسو با روح مردم قزاق بوده‌است و جهان‌بینی مردم قزاق را منعکس می‌کرده‌است. به صورت ازبرکردن شاعران و توده مردم سینه‌به‌سینه منتقل می‌شده‌است. به نوعی حالت آنونیم<sup>۲</sup> و مردمی داشت. شاید بتوان گفت این دوره پاک‌ترین و معصوم‌ترین دوره ادبیات ملت قزاق است که از غربال سینه و ذهن توده‌ها یعنی از صافی باورها، اعتقادات و تجربیات و جهان‌بینی مردم عبور کرده صاف و پاکیزه شده و در دل اعصار حفظ شده‌است (Magavin ve Baydildaev 1989; Berdybai 2005; Suinsheliev 1989). چنین ادبیات غنی مردمی هر مردمی علی‌الخصوص ملت قزاق قابل تحسین است.

نویسنده در اینجا خالقان ادبیات شفاهی این دوره را به دو گروه آقین و جیراو تقسیم می‌کند. آقین (شاعر) در چارچوب واقعیت‌ها در اعماق اندیشه‌ها سیر می‌کند ولی قدرت عمل به گفته خویش را ندارد. ولی جیراوها شنونده را بر غیرت و همّت تشویق می‌کند وجدان و روح ملی را بیدار می‌کند و خود به‌عنوان یک مبارز و فعال مدنی همیشه در صحنه است.

در این بخش نام شاعران زیادی را نام می‌برد: ازقبیل حسن قایغی (مشاور اولوغ محمدخان اردوی زرین)، قازتوغان، دوس محمد، شالکیز، جیمبت، مارقاسقا، آقامبردی (جیراو، سردار، شاهد حمله جونقارهای وحشی و شهادت یک میلیون قزاق)، تاقتی‌قرا، اُمت‌آی، بوتاو، کورتش، تیلوکه، جغاق، اسد بی، آبیل، محمد (ماخامبت) (جیراو، جنگاور، بسیار مشهور و آخرین شاعر این دوره محسوب می‌شود. یونسکو ۲۰۰۰مین سال تولدش را

گرامی داشت. در ردیف چهره‌های بزرگ ادب و فرهنگ و شاعران دنیا شمرده می‌شود (ص ۶۱-۷۸).

#### ۴.۴ دوره ادبیات داستانی شفاهی و آغاز ادبیات کتبی

این دوره از مرگ آخرین خان قزاق (۱۸۴۷) تا سال ۱۹۱۷ ادامه داشته‌است. این دوره نتایج زیر را دربرداشته‌است:

الف: برقراری وحدت ملی بین قزاق‌ها

ب: پر کردن چالش حاکمیت سیاسی

ج: تثبیت و برقراری همگون و همسنگ فرهنگ با رسوم و زبان و باورهای قزاق

د: رواج گسترده اشعار داستانی و دوره آمادگی

ذ: برقراری روابط ادبی با شرق یعنی ایران، عرب و هند و تولد آبای (ص ۷۹)

از نظر موضوعی هم موارد زیر مطرح بوده‌است:

الف: داستان‌های مبتنی بر ادبیات شرق

ب: داستان‌های مبتنی بر فرهنگ ملی قزاق‌ها (ص ۸۰)

در جریان‌ات فکری و اجتماعی؛ حاکمان سیاسی، ثروتمندان، (حذف) شاعران و نویسندگان تأثیرگذار و جهت‌دهنده هستند. در این دوره فقط بی‌ها توانستند به وظیفه ملی خویش عمل کنند و دیگر گروه‌ها عملاً غیرفعال بودند یا در جهت عکس عمل می‌کردند. در این دوره جریان فکری قزاق در شش شاخه ادبی برای بقای قزاق آغاز به فعالیت می‌کند (ص ۸۰-۸۳):

۱. حفظ زبان واحد: جیراوها منظومه سرودند و جیرشی‌ها<sup>۳</sup> با «دمبرا» برای آن‌ها آهنگ ساختند.

۲. ادبیات «نالان» و گریه، از جهت کشت و کشتار روس‌ها.

۳. دوره «حافظان اشعار»؛ به‌عنوان مثال مورین جیراوشش ماه بدون وقفه داستان می‌گفت.

۴. ادبیات بدیهه‌سرایی، در این زمینه سوینبای جیراوشهور است.

۵. رشد مناظره و مشاعره که بین دو شاعر یعنی «آقین» اجرا می‌شد.

۶. ادبیات «آبای قونان‌بای اوغلو» که هدفش ایجاد اندیشه و توسعه فرهنگ قزاقی و نوشتن به زبان قزاقی بود (۱۸۴۵-۱۹۰۴).

آبای در واقع پایه‌گذار اندیشه نوین در ادبیات قزاقی است. او به نیکی آموخت که به خود بنگریم و خود را ارزیابی کنیم. باید از خود پرسیم آیا ما لایق نامی که به‌عنوان «انسان» بر خویش داریم، هستیم؟ (ص ۸۴)

نویسنده در اینجا تأملی بر ادبیات ایران بخصوص فردوسی، سعدی و حافظ می‌کند زیرا خاستگاه اندیشه یا به قولی محل تغذیه فکری و معنوی آبای می‌دانند. انسان بودن، عاشق بودن را در کنار هم می‌بیند. بعد به زندگی‌نامه آبای می‌پردازد. آن دوره را خوب به تصویر می‌کشد. استقلال از دست‌رفته و ظهور سیستم جدید و منفعت‌طلبی حاکم یعنی آقا سلطان، صاحب دارایی و زورگویان را به قلم می‌کشد.

آبای قونان‌بای اوغلو در کنار زبان ترکی زبان‌های فارسی، عربی و روسی را هم یاد گرفته بود و با ادبیات غرب و روسی هم خوب آشنا بود. ترجمه‌های معروف از جمله گوته را به قزاقی انجام داد. آثار منظوم و مثنوی آبای در دو جلد و بعضاً در یک جلد در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد (Qunanbaioglu 2004). آثار مثنوی بیشتر رساله‌های فلسفی آبای هستند. نویسنده در ادامه به وضعیت زندگی پدر آبای (آقا سلطان) و فعالیت‌های سیاسی و اعتبار پدر آبای اشاره می‌کند. از علایق و شناخت قونان‌بای به قرآن و اسلام و تاریخ می‌نویسد. وی احکام قرآن و اسلام و نیز قوانین حاکمیت روسیه را به‌خوبی می‌دانست.

نویسنده ضمن اینکه نحوه بزرگ شدن و تربیت آبای را دامان پدر و مادر توصیف می‌کند و تمام شرایط سیاسی و اجتماعی و اعتقادی موجود آن دوره را به تصویر می‌کشد؛ بنابراین موجب می‌شود در ذهن خواننده هم شناخت بهتری از آبای بوجود آید و هم آن دوره از تاریخ قزاق در ذهن خواننده به‌راحتی مجسم گردد.

آبای هم تحلیل‌گر، هم نصیحت‌گر و هم ادیب بود. وی به تحصیل علم و دانش بسیار اهمیت می‌داد. عقل‌گرایی و توجه به علم و تجربه از اولویت افکار ایشان بود. اشعار ایشان برخلاف آنکه وی بر ادبیات غرب هم تسلط داشت بیشتر مبتنی بر ادبیات و فلسفه شرقی بخصوص حافظ، سعدی، فردوسی، نوایی، فضولی و شمس بود یعنی از دایره اسلام و قرآن خارج نشده بود.

آثار مثنوی آبای که ۴۵ گفتار است افکار فلسفی و منطقی وی را منعکس می‌کند. آبای در عین حال مترجم است و آثار شاعران روسی لرمانتف، پوشکین و کربلوف را ترجمه کرده



و از این طریق با گوته شاعر آلمانی آشنا شده است. آبای روشنفکری به تمام معنی است. درد جامعه اش را می داند انسان ها را درست هدایت می کند. در واقع رهنمودهای وی برای همه انسان های دردمند و بشریت است. آبای روشنفکر و متفکری جهانی است. هرچند از قوم قزاق و نژاد ترک است همچون سلف خود الفارابی برای بشریت است (ص ۸۴-۱۰۸). نویسنده چنان از دوره آبای و خود آبای روان شناسانه و نقادانه صحبت می کند بعضی وقت ها خواننده متوجه نمی شود این مؤلف است که سخن می گوید یا خود آبای؛ یعنی نویسنده با روح آبای عجین می شود. آبای به مردمش عشق می ورزد و مؤلف هم به آبای و هم به ملتش عشق می ورزد و این عشقش را کتمان نمی کند.

**شاه کریم فرزند خدا بر دی برادرزاده آبای** است و در دامان آبای و در محیط طبیعی که آبای پرورش یافته ایشان هم پرورش یافته است. نویسنده همچون آبای به شاه کریم هم ارادت دارد. نویسنده در این بخش، حجم مفصلی را به ادبیات شرق اختصاص می دهد و زبان فارسی را پل ارتباطی آن می داند. اشاره می کند نه ادبیات عرب بلکه فرهنگ و ادبیات اسلامی از طریق پل ارتباطی یعنی زبان و ادبیات فارسی وارد فرهنگ و ادبیات قزاقی شده است، ادبیات هندی هم همین طور. شاه کریم می خواهد به دور از این همه هیاهوی سیاسی و ظلم و ستم روس ها به خلوتگاه برود ولی آنجا هم راحت نیست یعنی راحت نمی گذارند. سرنوشت وی همچون بیشتر ادبای دوره آلاش بود.

آبای از آثار غربی و روسی ترجمه کرد ولی شاه کریم قونانهای او غلو رویش را به شرق یعنی به ایران چرخانده بود. وی ده غزل از دیوان غزلیات حافظ را ترجمه کرده بود. شاه کریم فارسی و عربی می دانست و در سفر حج خود این ها را تقویت کرده بود (Qudaiberdioglu 2008).

عصر حافظ تقریباً شبیه عصر شاه کریم است. حافظ دو سال در دوره سلطنت شیخ ابواسحاق (۱۳۳۶-۱۳۳۸) راحت و در آرامش بود و ۳۱ سال هم در دربار شاه شجاع بود. شاه کریم هم در عصری که همه جا را خفقان فرا گرفته بود در دامان آبای تربیت می شد و شعر می گفت؛ بنابراین شرایط زندگی هر دو شاعر تقریباً شبیه به هم بود. شاه کریم ده غزل از دیوان حافظ را برای ترجمه انتخاب کرده بود شاید به همه دیوان دسترسی نداشت شاید هم یک نوع رجزخوانی بود یعنی در زبان قزاقی هم مضامین بلند عشقی و عرفانی را هم می توان به زبان شعر در چارچوب چهار مصرعی و بر وزن هجایی سرود؛ زیرا ادبیات نوشتاری در قزاق تازه با آبای شروع شده بود و اگر می توان اشعاری در حد اشعار حافظ

سرود پس این زبان بسیار غنی و قدرتمندی است. هرچند که مادر این زبان یعنی زبان ترکی بسیار غنی و قدرتمند است.

شعرهای شاه‌کریم ترجمه معنایی است و به شکل «تؤرت تاغان»<sup>۴</sup> (رباعی) و به وزن هجایی سروده شده‌است. شاعر مفاهیم را کاملاً با فرهنگ قزاقی هماهنگ و همگون کرده‌است. مثلاً بجای ساقی، «آیاقشی» و به جای می، «قیمیز» بکار می‌برد (حذف) (ص ۱۰۹-۱۴۰).

مؤلف نشان می‌دهد در تحلیل‌هایش از علم ترجمه‌شناسی هم سررشته داشته و مطالبی که در مورد ترجمه مرقوم نموده‌اند به‌حق درست هستند (ص ۱۱۸-۱۱۹).

مشهور جوسیپ کوی اوغلو فولکلورشناس است. گردآوری‌ها و پژوهش‌های ایشان به حفظ فرهنگ عامه قزاق بسیار کمک کرده‌است؛ زیرا زمانی که هنوز تکنولوژی و مدرنیته رواج نیافته بود داده‌های ناب دانش‌عامه‌ای را گردآوری کرده‌است. کشورهای توسعه‌یافته‌ای از قبیل آلمان، فنلاند، ژاپن و غیره زمانی که هنوز ساختار فرهنگ به دلایل توسعه فناورانه و ارتباطات چندان تغییر نیافته بود گردآوری‌های دانش‌عامه‌ای انجام داده‌اند و اینک از ثمرات آن بهره‌مند می‌شوند (Çobanoğlu 2010: 29-39). ایشان هم فارسی و هم عربی می‌دانسته‌است در بخارا و تاشکند تحصیل کرده‌است. سه دوره سفر در طول زندگی خویش داشته‌است (ص ۱۴۱-۱۴۳).

یکی از ادبایی که به ادبیات شرقی بخصوص ایران علاقه زیاد داشته تورمحمد (تورماغامبت) ایزتیلو اوغلو بود. ایشان هم جزو مبارزان آلاش بود و شاهنامه فردوسی را به ترکی قزاقی ترجمه کرده بود. در بخارا تحصیل کرده و جیراو است ایشان از منابع شفاهی و کتبی قزاقی خوب بهره برده و هم از آثار شرقی و هم از منابع بسیار غنی ترکی شرقی بهره‌ها برده‌است. با اندیشمند تاجیکی صدرالدین عینی دوست همکلاس و صمیمی بوده‌است. هر دو به فکر نجات ملت خویش بودند. تورمحمد منظومه‌های خوبی به تقلید از شاهنامه سروده‌است و این منظومه‌ها در بین مردم قزاق سینه‌به‌سینه چرخیده‌است. دوستی وی با صدرالدین در استفاده آثار به زبان فارسی و فهم عمیق زبان فارسی کمک شایانی برای وی نمود. از شاگردان وی تیمور بیک جورگینف شاهنامه را برای ترجمه به وی می‌دهد. ایشان در عرض ده ماه بی‌وقفه ترجمه نموده‌است<sup>۵</sup> (ص ۱۴۴-۱۶۴).

البته در این بخش هم نویسنده همچون بخش‌های قبلی اندیشه، سواد فارسی و تحقیق محور بودن خویش را به عیان نشان می‌دهد؛ و نشان می‌دهد که در این مورد هم تحقیقاتی

انجام داده‌است. حتی تحلیل کوچکی از اندیشه‌های فردوسی در شاهنامه انجام داده‌است. اشاره کوچکی به آثار دست‌نویس و ترجمه‌ها می‌کند و به تصحیح‌هایی که از جمله خالقی مطلق (۱۳۹۳)، جنیدی (۱۳۸۷)، قریب و بهبودی (۱۳۷۴)، قریب (۱۳۸۶) و دیگران انجام داده‌اند اشاره می‌کند و اصل متن و ترجمه را هم مقایسه کرده‌است. در نهایت در واقع اندیشه و باورهای خویش را با استفاده و توسل به سخنان فردوسی به گوش همه می‌رساند و آن لزوم وجود یا ایجاد روابط عشق و دوستی مابین ملت‌هاست. به نظر فردوسی و ایشان جنگ و نفرت و کینه نتیجه امیال شخصی و نفسانی حاکمان در بین ملت‌ها ایجاد می‌شود و گرنه همیشه ملت‌ها لزوماً باهم روابط دوستانه‌ای داشته‌اند (ص ۱۶۵-۱۶۸).

مظفر عالم‌بای (۱۹۲۳-۲۰۱۷)، دو قطعه شعر وی در جنگ که برای «ملک عبدالین قهرمان قزاقی جنگ» و رحیم جان قوشقاربای (که پرچم را در برلین برافراشت) در بیداری از ظلم و ستم کمونیستی خیلی مؤثر بوده‌است. مؤلف با ذکر این سخنان تأثیر ادبیات در بیداری مردم حتی در بحبوحه جنگ را خاطر نشان می‌کند.

مظفر عالم‌بای از افواه مردم امثال و حکم را جمع‌آوری نموده‌است. روزنامه‌نگار بوده و برای تربیت و ادبیات کودکان کارهای زیادی کرد و کتاب‌هایی نوشته که به زبان‌های دیگر هم ترجمه شد. ترجمه بسیاری از زبان روسی به قزاقی انجام داده حتی ترجمه بوستان و گلستان سعدی را از زبان روسی به قزاقی به‌نحو احسن انجام داده‌است. ایشان بوستان را در مدت چهار سال از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ و گلستان را در مدت ده سال از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱ انجام داده‌است (ص ۱۶۹-۱۷۷).

#### ۵.۴ دوره آلاش. دوره پانزده‌ساله (۱۹۰۴ تا ۱۹۱۹)

دوره آلاش بعد از آبای نقطه عطف تاریخ ادبیات قزاقی است. ادبا تنها ادیب و جیراو نبودند بلکه از تخصص‌های مختلف در بین آن‌ها وجود داشت؛ از قبیل پزشکی، زبان‌شناس، حقوق‌دان، اقتصاددان، مترجم، سیاستمدار، جامعه‌شناس، پژوهشگر، نظامی، نمایش‌نامه‌نویس، روانشناس، کارگردان، آهنگساز و معلم. همه از خانواده مرفه و طبقه بالای جامعه بودند و در عین حال مبارز بودند؛ یعنی وجه مشترک همه آن‌ها مبارز بودنشان بود. آزادی و استقلال قزاق را به رفاه خود ترجیح دادند. برای این کار بهترین و ممکن‌ترین راه را آگاه‌سازی توده می‌دانستند؛ بنابراین همه‌شان شعر می‌گفته مقاله و مطلب می‌نوشتند. به هر قیمتی که شده روزنامه و نشریاتشان را سرپا نگه می‌داشتند اگر یکی بسته می‌شد دیگری را

راه می‌انداختند. علی‌رغم آن‌همه مشغله کاری برای آگاه‌سازی مردم خویش مداوم می‌نوشتند. همه‌شان چندین بار تبعید شدند، شکنجه شدند آزاد شدند و دوباره دستگیر شدند، زندانی، شکنجه یا تبعید شدند و به‌ناحق بدون محاکمه عادلانه تیرباران شدند و چندین سال بعد از شهادتشان در دادگاه تبرئه شدند. ولی همه آن‌ها در بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ شربت شهادت را نوشیده بودند.<sup>۶</sup>

از بزرگان این دوره می‌توان علیخان بوگین‌خان (رهبر)، احمد بایتورسون‌اوغلو (هماهنگ‌کننده الفبای عربی)، خلیل دوست‌محمد (پزشک)، جهان‌شاه دوست‌محمد، ماغجان جو‌مابای‌اوغلو، یوسف بک ایماویت‌اوغلو و الیاس جان سوگیر را نام برد. اگر به بعضی از دیدگاه‌های این اشخاص بارز نظری بکنیم بدین گونه‌است:

احمد بایتورسون می‌گوید: «نباید فراموش کنیم که فقط ملتی حق زندگی مستقل خواهد داشت که بتواند ادبیات جهان را به زبان خود برگرداند» (ص ۱۸۵). ایشان به‌حق لقب «ملک‌الشعراى قزاق» را به آبای داد (Baytursunoglu 2003: 187).

دائرة‌المعارف ادبیات در مسکو (۱۹۲۹) در مورد احمد بایتورسون چنین نوشته بود: «شاعر برجسته قزاق، روزنامه‌نگار، اصلاح‌گر اجتماعی، مصحح الفبای زبان قزاقی و پایه‌گذار نظریه ادبیات قزاق است.» و باتالوف و سیلچنکو در مورد وی گفته‌اند: «هدف اساسی بایتورسون تأثیرگذاری بر بیداری فرهنگی و اجتماعی ملت قزاق بود.» (ص ۱۸۷).

ماغجان جو‌مابای جوان هم طرفدار ترکستان بزرگ بود. به عقیده وی اتحاد همه قبایل ترک آسیای میانه (ترکستان) اعم از قزاق، قرقیز، ترکمن و ازبک می‌تواند در مقابل روس‌ها مقاومت کند و در این مسیر تلاش می‌کرد (ص ۱۹۸).

امپراتوری‌ای که بیش از هفتادسال تاریخ ملت‌های وابسته به خود را با کشتار و خونریزی و تبعید و خفقان و شکنجه و نسل‌کشی آن‌ها ثبت نمود که ملت قزاق نیز سهم خود را از فزون‌خواهی کمونیست‌ها با قربانی دادن میلیون‌ها شهروند خود به شکل سهمگینی پرداختند. اگر مبارزان ملی آلاش به‌موقع دست‌پیش‌گیری خود را با تشکیل حزب آلاش دراز نمی‌کردند به‌واقع ملت قزاق موجودیت ملی خویش را برای همیشه از دست می‌داد. مبارزان ملی آلاش در مدت کوتاهی برای بقای ملت قزاق از مهم‌ترین اموری که به انجام رساندند تدوین قانون اساسی و تعیین مرزهای جغرافیایی کشور بود که بعداً همه موارد فوق‌الذکر تقریباً امکان تحقق عملی پیدا کرد؛ زیرا هدف حرکات مزورانه دولت کمونیستی روس‌ها در یک بعد خاص، محو کامل ملت قزاق بود. چون با ظلم‌هایی ناروایی

که به‌ناحق به مردم قزاق داشتند نزدیک به دو و نیم و به قول قزاق‌ها سه و نیم میلیون قزاق را از طریق قحطی و گرسنگی ساختگی که به بهانه اشتراکی کردن اقتصاد با مصادره زمین‌ها و احشام کشته بود. ولی افشاگری و اعتراض مبارزان آلاش موقتاً مانع قتل‌عام جمعی قزاق‌ها شد. ولی در عوض تمام فعالین آلاش را در بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ تیرباران یا تبعید کرد. چون کمونیست بر این فکر بود اگر با از راه انهدام فیزیکی به محو یک ملت موفق نگشتند دست‌کم به امحا و نابودی روح ملی آن‌ها دست‌یافته باشند که در این راه با به شهادت رساندن سی‌وپنج هزار مبارز درس‌خوانده تا حدودی به اهداف شوم خود رسیدند. چون از آن سال‌ها تا به امروز رشد طبقه تحصیل‌کرده «مانقورت» (از خودبیگانه) همچنان مشکلی شده‌است در راه به ارزش‌های ملی و دینی مردم قزاق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور نویناد جمهوری قزاقستان (Avezov 2011; Berdybai 2005).

این مفاهیم را مؤلف کتاب چنان با حرارت بیان می‌کند گویی خود یکی از اعضای آلاش است یا وظیفه آلاشی‌ها اکنون بر دوش وی سنگینی می‌کند. می‌توان از جملات نویسنده دریافت که ایشان آرزو می‌کرد ایشان هم در بین شهدای گران‌قدر آلاش باشند. از طرفی تحمل افراد مانقورت صفت برای چنین وطن‌دوستی چقدر سخت است (ص ۱۹۶، ۲۰۴).

هم آلاشی‌ها و هم اکثر قریب به اتفاق ادبا و نویسندگان قزاق فولکلوریست بوده‌اند و ادبیات شفاهی بکر و ناب مردم قزاق را در آن دوره‌ها که هنوز با آلودگی‌ها و تغییرات مدرنیته همراه نشده بود توانستند به‌موقع گردآوری کنند و به‌عنوان نمونه می‌توان به مشهور جوسپ کوی‌اوغلو (۱۹۳۱-۱۸۵۸)، مظفر عالم‌بای (۱۹۲۳-۲۰۱۷) و تورمحمد ایزتیلو اوغلو (۱۹۳۹-۱۸۸۲) اشاره کرد (Magavin 1992; Suinsheliev 1989). این امر ادبیات قزاق و به‌تبع آن ادبیات ترکی را غنی ساخته است. از آنجائی‌که ادبیات و فرهنگ قزاقی از این سرچشمه بی‌وقفه تغذیه می‌کند بزرگانی همچون آبای، مختار آویزوف و چنگیز آیماتف را به ادبیات جهان معرفی کرده‌است.

#### ۶.۴ ادبیات قزاق در دوره شوروی، دوره خفقان مطلق (۱۹۱۷-۱۹۹۱)

در این دوره تنها راه مبارزه موجود فقط آگاه‌سازی مردم از طریق ادبیات و نشریات بود. البته همه مبارزان و ملی‌گرای قزاق در این دوره فقط از این طریق می‌توانستند مبارزه کنند. همه این‌ها در ویژگی فعالیت در نشریات یا نوشتن مقالات در نشریات، سرودن شعر و

داستان و نوشتن، نقطه مشترک داشتند. در نشریات و روزنامه‌های مختلفی فعالیت داشتند اگر یکی بسته می‌شد دیگری را راه می‌انداختند، روزنامه‌ها و نشریاتی از قبیل؛ آلاش، آبای، قزاق تیلی، ادبیات قزاق، قزاقستان سوسیالیستی، جول‌دیز، پیشاهنگ، پیشاهنگ قزاقستان، جاش آلاش، بادبان سفید، جالین، پروستور (آزادی)، استقلال قزاقستان، قزاقستان جنوبی، جالین، آرای، آق جول و غیره.

بهرتر است در اینجا نگاهی کوتاه به وضعیت دانش‌عامه در اتحاد جماهیر شوروی در آن برهه داشته باشیم زیرا محتوای اصلی ادبیات و نشریات آن روز را ادبیات شفاهی تشکیل می‌داد:

دانش‌عامه چارچوب‌های نظری توسعه‌یافته‌ای دارد که برای استفاده مقاصد ایدئولوژیکی تدوین شده‌اند، این‌ها شبیه به دانش مردم‌شناسی هستند که زمانی دانش‌عامه را به‌عنوان وسیله استعماری بکار می‌بردند. با توجه به تثبیت‌های ریچارد دورسون (Dorson 1972)، به کار بردن دانش‌عامه در جهت ایدئولوژیکی با هدف استفاده از آن در هدایت واقعیت‌های سیاسی قرن بیستم، از ناسیونالیسم رمانتیک قرن ۱۹ نشأت گرفته است.

در روسیه نیز دانش‌عامه برای رایج کردن کمونیسم از طریق تبلیغات گسترده در بین مردم و همچنین برای پیشرفت نظریه مارکسیست که پایه‌های رژیم کمونیست را تشکیل می‌داد استفاده می‌شده است. فعالیت‌های دانش‌عامه در روسیه که صاحب فرهنگ‌عامه غنی است قبل از کودتای کمونیستی روسیه نیز در حالت خیلی پیشرفته‌ای قرار داشت (Çobanoğlu 2010: 195).

همان‌طور که در دیگر کشورهای اروپایی اتفاق افتاده بود در روسیه نیز جریان ادبیات رمانتیک توجه‌ها را به سمت دانش‌عامه جلب کرده بود و در اثنای جنگ‌های ناپلئون در روس‌ها نیز شعور ملت بودن بیدار شده و افسران اصیل روس که در مقابل ارتش فرانسه شان به‌شانه همراه با توده‌های مردمی می‌جنگیدند در حین برگشت از جنگ به لزوم شناختن فرهنگ‌عامه اعتقاد داشتند. با این حال در روسیه دو سازمان بزرگ و ریشه‌دار تزاری و کلیسا از انتشار و زیاد شدن توجهات به فرهنگ مردمی جلوگیری می‌کرد. کلیسای ارتودوکس از پیدا شدن ردپاهایی از باورها و رسم‌های بت پرستان در فرهنگ مردم، تزار هم از آگاه شدن مردم می‌ترسیدند. به همین دلیل هم نمونه‌های دانش‌عامه که در سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۰ در روسیه جمع‌آوری شده بود تنها در صورتی که با کلیسا در تناقض نبود

اجازة انتشار داشت، چنانکه قسمت اعظم نمونه‌های جمع آوری شده در سال ۱۸۵۵ و بعد از مرگ تزار به چاپ رسیده بود (Çobanoğlu 2010: 194-195).

حجم عظیم توجهات قشر دانشگاهی به فعالیت‌های دانش‌عامه و نمونه‌های جمع‌آوری شده در این زمینه، در اثنای کودتای کمونیستی روسیه و پس از آن سرعت خود را از دست می‌دهد و بدتر از همه هم به گفته ریچارد دورسون (۱۹۷۲) این مسئله بود که در سال ۱۹۳۶ یک روز حزب کمونیست بیدار می‌شود و می‌بیند که هم دانش‌عامه و هم دانشمندان دانش‌عامه دنباله روی نظریاتی مخالف با نظریه مارکسیست شده‌اند و محصولات همین دانشمندان نیز نظریاتی هستند که نظریه مارکسیست را ضعیف می‌کنند. از جمله فعالیت‌هایی که در این راستا صورت گرفته بود می‌توان به این مورد اشاره کرد: در روسیه «نظریه تنزیل فرهنگ گزیده» هانس ناومان توسط کمونیست‌ها و استالین ممنوع می‌شود. به فرمان حزب کمونیست، متخصصان دانش‌عامه که به ایدئولوژی کمونیست خدمت می‌کردند کاملاً بر خلاف نظریه هانس ناومان در قالب تیزی با نام «صعود و تعالی فرهنگ‌عامه» به فعالیت‌های دانش‌عامه‌ای ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر فعالیت‌های دانش‌عامه در اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک ابزار ایدئولوژیکی در تأثیر بر روی توده‌های وسیعی که به ایدئولوژی کمونیست و نظریه مارکسیست خدمت می‌کردند مورد استفاده قرار گرفت. شکل فعالیت‌های دانش‌عامه تحت سیاست‌های حزب کمونیست در راستای تأیید باور و عقیده «منبع و سرچشمه فولکلور طبقه کارگر بوده یا از نیروی خلاق طبقه کارگری نشأت می‌گیرد» تغییر پیدا کرد (Çobanoğlu 2010: 196).

در راستای این تصمیمی که حزب می‌گیرد برنامه‌ریزی می‌شود تمامی داده‌هایی که تا آن زمان گردآوری شده بود در راستای نظریه مارکسیست «تمیز شوند»، در یک جهت درست منظم و مرتب شوند و با گذشتن از یک غربال‌گری ایدئولوژیکی، از طریق تمام وسایل ارتباط جمعی موجود همچون رادیو، سینما، تئاتر، مطبوعات و غیره در دسترس مردم قرار گیرند و این فعالیت سال‌های متمادی ادامه پیدا می‌کند. همچنین تصمیم گرفته می‌شود شاعرانی که در مراکز مزارع انبوه و روستاها زندگی می‌کنند در صورتی که اشعار، حماسه‌ها و افسانه‌هایی در راستای مدح کودتا یا رهبران کودتا همچون لنین و استالین خلق کنند مورد تشویق و تملیظ قرار بگیرند.<sup>۷</sup> در همین راستا سوکولف، نقش دانش‌عامه را با گفتن این جمله «... برای تبلیغ کردن فرهنگ درخشان سوسیالیست، قدرت هنرمندانه

بسیار مهمی است.» واقعیت نهفته در ورای رویکرد ایدئولوژیکی کمونیستی را آشکار می‌کند (Dorson 1972).

نقدهایی بسیار تندی دربارهٔ دده قورقود در آذربایجان، کوراوغلو در ترکمنستان و همچنین به فعالیت‌های ماناس در قرقیزستان وارد می‌شود. متها پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ فعالیت‌های دانش‌عامه که به حالت راحت‌تر و مستقل‌تری دست یافته بودند پس از کنگرهٔ نویسندگان که در سال ۱۹۷۲ صورت گرفت دانشمندان دانش‌عامه حقوق تازه‌ای در جهت انجام فعالیت‌های مستقل به دست آوردند (Başgöz 1992).

بنابراین در این دوره رژیم کمونیستی برای متوقف ساختن جریان ادبیات ملی، ممنوعیت‌هایی از قبیل موارد زیر را وضع کرده بود:

الف: هرگونه ادبیات دینی به‌طور کامل قدغن و غیرقانونی اعلام شد. طبقه علما و نویسندگان دینی به‌طور گسترده مورد پیگرد قانونی و تعقیب و تبعید و حبس و وضعیت محکوم به مرگ قرار گرفتند.

ب: هرگونه ادبیات ملی در رابطه با منافع ملی به‌طور مطلق ممنوع اعلام شد. از این‌رو نشر و مطالعه کلیه آثار ادبی نویسندگان مبارز «آلاش» برای خوانندگان و طرفداران آنان منع گردید.

ج: بسیاری از آثار ادبیات فولکلوریک و شفاهی قزاق به بهانه ادبیات فئودالی و بورژوازی طرد و منسوخ اعلام گردید.

د: رشد و گسترش ادبیات فقط در راستای تشویق و ترغیب و شناساندن عقاید سوسیالیستی و کمونیستی آزاد بود.

ذ: در آن دوران سانسور و کنترل افکار و اندیشه و موضوعات ادبی نمی‌بایست در جهت تبلیغ سیستم سرمایه‌داری عمل نماید. در مقابل این تمکین سیاسی، در جهت مانقورت‌سازی نویسندگان و به‌اصطلاح روشنفکران امتیازی هم به رعایت‌کنندگان داده می‌شد (ص ۲۰۵).

شاخص‌ترین چهره ادبی این دوره مختار آویزوف (۱۸۹۷-۱۹۶۲) است. شاید بتوان گفت تنها چهره خردمند و بااستعداد خارق‌العاده دنیای فرهنگ و ادبیات قزاق است که توانست وارث دوره‌های ادبیات داستانی و موارث فکری آبای از یک‌سو و از سوی دیگر میراث‌دار اندیشه‌های عصر بیداری یا دوره ادبیات آلاش است. ایشان پلی بین گذشته و امروز ادبیات و فرهنگ قزاق است. البته نقش احمد بایتورسون در زنده ماندن مختار



آویزوف قابل انکار نیست. هر دوی ایشان در زندان هم حجره بودند. بایتورسون به وی گفت: «مختار تو به خاطر آینده ادبیات ملت خویش، باید زنده بمانی!...» بعد مختار در ظاهر اعتراف می‌کند و زنده می‌ماند (ص ۲۰۸).

مختار در گردآوری و نشر و رساندن اندیشه‌های حماسه «ماناس» به توده‌های شوروی و در مصون ماندن از سانسورهای کمونیستی با دلایل علمی و منطقی موفق بود. حماسه ماناس یکی از شاهکارهای فولکلوریک مردم قرقیز است که شامل ۱۲۵۰۰۰ بیت است (امروزه گردآوری‌ها این حماسه را تا چهارصد هزار بیت رسانده است) (Gündoğdu ve Üçler Bulduk 2000: Giriş). این منظومه از نظر حجم تقریباً شانزده برابر «اودیسه و ایلید» هومر و زیاده از ابیات «مهبارتا» منظومه کهن هندی (تقریباً صد هزار بیت) است و حداقل بیش از سه برابر شاهنامه است. این منظومه حماسی که بین قرون هفتم و دهم میلادی یا در قرون یازده و دوازده میلادی یا به قولی دیگر بین قرون پانزده و هیجده سروده شده و به صورت آونیم است توسط شرق‌شناس و محقق قزاق «شوقان ولیخان» به صورت مکتوب درآمده است (ص ۲۰۹-۲۱۰).

مختار با نوشتن رمان «راه آبای» شخصت متفکرانه و برجسته ادبی و اجتماعی آبای را به شهروندان شوروی و جهانیان شناساند. مختار با زنده کردن «ماناس» و «آبای» هم ادبیات قرقیز و هم ادبیات قزاق را احیاء کرد و در کنار آن خود نیز به حیات نوینی دست یافت و مشهور خاص و عام شد. «راه آبای» که اولین رمان تاریخی قزاق است اثر بزرگ و ارزنده‌ای است که وقایع تاریخی نیمه قرن نوزدهم و سال‌های اولیه قرن بیستم را به گونه‌ای واقع‌بینانه با روند دوگانه‌ای که در جامعه جریان دارد؛ یعنی گرایش به زندگی مدرن و دفاع از زندگی سنتی قزاق را به تصویر می‌کشد. در رمان مذکور نماینده و بنیان‌گذار اندیشه‌های نوین آبای بوده و پدرش «قونابای» سمبل اندیشه‌های دوره گذشته است (Avezov 2011). این رمان به بیش از صد زبان ترجمه شده است (ص ۲۱۰-۲۱۱).

«چنگیز آیتماتوف» (۱۹۲۸-۲۰۰۸) نویسنده مشهور قرقیز از شخصیت‌های بزرگ ادبیات جهان با حمایت‌های مستقیم مختار آویزوف قدم به دنیای ادبیات گذاشت. مقالاتی در رسای استادش همچون «سخنی درباره استاد» و «مختار ما» نوشته است. در واقع بر نسل نویسندگان و شاعران بعد از خود تأثیرات مثبت زیادی داشت (ص ۲۱۲).

در این دوره «توله‌گن آبیروگن اوغلو» بنیان‌گذار سبک نوینی در شعر قزاق است (ص ۲۱۴). موقاغالی ماقاتای اصالت شعر حماسی و پهلوانی «محمد اوتمیس اوغلو» و روح زیبا

و سبک‌بال توله‌گن آبرگن اوغلو را در قالبی عاصی‌تر و بسی جذاب‌تر به نسل در زیر ظلم و ستم منتقل کرد (ص ۲۱۷).

در تاریخ ملت‌ها گاهی وقت‌ها سرنوشت فردی در سرنوشت فردی دیگر چنان تأثیر می‌گذارد که یکی از آن‌ها دیگری را و دیگری آن یکی را بدیل خود می‌بیند. به طوری که بودونبود آنان کاملاً وابسته به هم می‌گردد. در تاریخ قزاق آبابی و مختار آویزوف و شمسی قالدایاکوف و جوماکن مثال‌های بارز این دوگانگی هستند. جوماکن نجم‌الدین شعر «قزاقستان من» را می‌سراید و شمسی قالدایاکوف بر روی آن آهنگ تنظیم می‌کند. این شعر و آهنگ را بین مردم قزاق به شکل سرود ملی درمی‌آید و در کوی برزن به نوا درمی‌آید. بدین ترتیب نقشه شوم حزب کمونیست شوروی مبنی بر تجزیه سرزمین شمال قزاق‌ها نقش برآب می‌شود. امروز هم این شعر و آهنگ سرود ملی قزاقستان است ولی در متن آن رئیس‌جمهور سابق قزاقستان، نورسلطان نظربایف که خود شاعر است تغییراتی انجام داده‌است.

باز در این دوره در کنار شعرگویی و رمان‌نویسی یا مقاله‌نویسی و ترجمه از آثار روسی و غربی به زبان قزاق به ادبیات شرق و ایران تمایل ایجاد می‌شود. ولی این بار ترجمه‌ها غالباً از طریق زبان روسی صورت می‌گیرد؛ زیرا به دلیل ممنوعیت، دیگر کسی به خوبی گذشته زبان فارسی و عربی نمی‌داند. قالیجان بک قوجین نورخوجا «هفت‌پیکر» نظامی گنجوی را به قزاقی ترجمه کرد؛ و در سال ۱۹۷۳ مجموعه اشعار ادبیات فارسی از طرف انتشارات جازوشی با نام «ستارگان شرق» به چاپ رسید. در آن اشعار شاعران رودکی، عمر خیام، مولوی، سعدی، حافظ، جامی و فردوسی توسط شاعران متعدد قزاق به ترکی قزاقی ترجمه شده بود (ص ۲۲۶). آبراش جامیش اوغلو بیست‌وپنج سال از عمر خود را در مطالعه اشعار حافظ سپری می‌کند و بدین وسیله با عرفان اسلامی آشنا می‌شود و به خواندن و ترجمه «دیوان حکمت» احمد یسوی می‌پردازد. در نتیجه در بیداری ملی و معنوی قزاق‌ها نقش ایفا می‌کند (ص ۲۳۲-۲۳۳). فریضه اونقارسین قیزی که تنها شاعر زن قزاق در این کتاب است به ادبیات فارسی علاقه‌مند است و مقالاتی زیادی در تشویق مردم برای آموزش زبان فارسی نوشته‌است (ص ۲۳۴-۲۳۶). ابیش که کیلبای اولین کسی است که فرهنگ‌نامه کلمات مشترک فارسی و قزاقی را نوشته‌است. اصطلاح مانقورت از مفهوم سیاسی وی است که زیانزد عام و خاص شده‌است (ص ۲۳۷-۲۳۹).

جارسقان عبدالرشید همچون توله گن آیرگن و موقاغالی ماقاتایف توانست تعداد علاقه‌مندان به شعر و ادب قزاقی را افزون کند (ص ۲۴۱). نورلان اورزالین اتحادیه نویسندگان را ۱۹۲۵ تأسیس می‌کند. این اتحادیه در انتشار فرهنگ قزاق تأثیرگذار بوده است. این اتحادیه روسای متعددی داشته است و امروزه رئیس آن خود مؤسس است که با اکثریت آرا انتخاب شده است (ص ۲۴۴-۲۴۵). اسماعیل یلوبای نیز یکی از چهره‌های شاخص این دوره است. از آثار ماندگار وی سناریوی «بایان سولو» (عشق یک جنگاور قزاق به یک دختر زیباروی جونگار) و رمان دوجلدی «خانه سفید خاکستری» است که تراژدی جنایات کمونیست‌ها را به تصویر می‌کشد. به زبان‌های ترکی و انگلیسی ترجمه شده است (ص ۲۴۸-۲۵۱).

در این دوره کمونیست می‌خواست به ملت قزاق بقبولاند که آن‌ها تاریخ و ادبیات ندارند و این روس‌ها هستند که به آن‌ها تاریخ و فرهنگ بخشیده‌اند (روانشناسی تحقیر)؛ اما فعالان ادبی این دوره دقیقاً به دنبال مبارزه علیه این تفکر بودند و می‌خواستند تاریخ، فرهنگ و ادبیات قزاق را اعتلا بخشند؛ و چهار دیدگاه متفاوت را به نمایش گذاشتند؛ ۱. گروهی که وعده‌های حزب بلشویک برای دستیابی به آزادی و استقلال کشور در چارچوب اتحادیه به صورت خودمختاری را پذیرفتند. ۲. گروه دومی که به نیروهای سفید طرفدار تزار و مخالف کمونیست‌ها متکی بودند و صرفاً برای مبارزه با کمونیست‌های ضد دین می‌کوشیدند. ۳. گروه سوم با اتکا بر اتحاد جمهوری‌های ترک‌تبار آسیای میانه در مبارزه با رژیم کمونیستی بودند. ۴. گروه چهارم که تنها به نیروی اعتقادی اسلام متکی بودند (ص ۲۶۸). البته عدم وحدت نیروهای مبارز ملی به طور حتم باعث تضعیف ملت در مقابل دشمن مکار بود. ولی راهی به غیر آن نبود. چون آگاهی اندک سیاسی مردم قزاق امکان وحدت آنان را ناممکن ساخته بود. از سویی مبارزه سیصدساله مردم قزاق با استعمار روسیه تزاری آنان را به طور کامل از امکانات سوادآموزی عمومی، رشد اقتصادی و صنعتی و غیره محروم ساخته بود. از این رو مبارزان ملی راهی جز اتکا به غیر نداشتند.

وقتی که به زندگی نامه این نویسندگان توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که بیشتر نویسندگان این دوره از فارغ‌التحصیلان دانشگاه الفارابی مخصوصاً رشته فیلولوژی بودند.

#### ۷.۴ ادبیات دوره استقلال

این دوره از ادبیات قزاق همان‌طور که از نامش پیداست از روز اعلام استقلال قزاقستان در شانزدهم دسامبر ۱۹۹۱ آغاز می‌شود تا به امروز به امید فرداهای روشن ادامه خواهد داشت! نویسنده کتاب در این بخش به اسم نویسندگان اشاره نمی‌کند زیرا به نظر وی حاکمیت دوره شوروی سایه سلطه‌گرانه خویش را بر ادبیات نوین دوره استقلال همچنان حفظ کرده‌است. از این رو طیف جدید یعنی نمایندگان ادبیات دوره استقلال هم به جهت جوان بودن و هم به خاطر مخدوش بودن هویت ملی و شکل نگرفتن ایدئولوژی سیاسی و ملی مشخص ادبیات این دوره هنوز که هنوز است نتوانسته آثار ویژه دوره استقلال را مستقلاً شکل دهد زیرا هنوز به‌طور کامل از سنگینی سیطره دوره پیشااستقلال بر ادبیات ملی خارج نشده‌است (ص ۲۷۸-۲۷۹).

در این بخش فقط نام نورسلطان نظربایف را به‌عنوان نویسنده دوره استقلال معرفی می‌کند؛ زیرا وی اگرچه به‌عنوان رئیس‌جمهور قزاقستان و سیاستمدار برجسته در جهان شناخته شده‌است ولی کمتر کسی او را به‌عنوان یک نویسنده و شاعر برجسته می‌شناسد. از این رو وی را به‌عنوان یکی از شاعران «دوره استقلال» معرفی می‌کند؛ زیرا اشعار او در محتوای شعری اش اهداف و موضوعات ملی را پی می‌گیرد و در واقع به روشنگری نسل کنونی می‌پردازد و اذهان جوانان را در راستای ارزش‌های ملی و میهنی راهبری می‌کند. «فرازهای استقلال»، «استراتژی نوگرایی اساسی در جامعه جهانی و همسویی تمدن‌ها» و «راه استقلال» از آثار تألیفی وی هستند (ص ۲۸۱-۲۸۶).

#### ۵. نکات ضعف کتاب

اولین خرده‌ای که بر کتاب می‌توان گرفت نمونه‌های کم‌شماری از پاره‌گفتارهای احساسی و ارزش‌مدارانه آن است. زمانی که از رژیم کمونیستی شوروی سابق سخن به میان می‌آید به‌عنوان یک قزاق و شهروند قزاقستان نمی‌تواند کینه و نفرت خود را از رژیم کمونیستی ظالم به دلیل ظلمشان کتمان نماید. و زمانی که از فرهنگ و تمدن شرق به‌خصوص ایران صحبت می‌کند نمی‌تواند بر روی علاقه شدید خود به فرهنگ و تمدن شرق به‌ویژه ایران سرپوش گذارد. علاوه بر این اصطلاح روشنفکران و نویسندگان خفته، آسیمله‌شده و ترسو را زیاد بکار می‌برد. همچنین نمی‌تواند بی‌طرفی خود را در مقابل تاریخ، فرهنگ و ادبیات

قزاق حفظ نماید. شاید هم اگر تعصب، علاقه و جانب‌داری نویسنده نبود نمی‌توانست این اثر زیبا و سودمند را تألیف نماید.

خرده دومی که به‌نوعی نشأت‌گرفته از خرده اولی است تکرار بسیار زیاد مطالب با روش‌های مختلف در لابه‌لای مطالب مختلف است. در هر فرصتی علاقه و تعصب خود به فرهنگ و تمدن ایران و قزاق نشان می‌دهد. ظلم و ستیز روس‌های کمونیست و مقاومت و رشادت روشنفکران قزاق به‌ویژه آلاشی‌ها را در هر فرصتی تکرار می‌کند.

خرده سومی که به کتاب وارد است عدم تسلط کافی نویسنده به ادبیات جهان ترک است. هرچند که به ادبیات قزاقی واقف است. به‌عنوان مثال در همسایه دیوار به دیوار قزاقستان یعنی قرقیزستان تعداد ابیات حماسه ماناس را که شهرت جهانی دارد صد و بیست و پنج هزار بیت قید کرده که پژوهش‌های جدید بیشتر از چهارصد هزار بیت بودن آن را ادعان نموده‌اند (Gündoğdu ve Üçler Bulduk 2000: Giriş).

خرده چهارمی که بر کتاب وارد است مربوط به ویراستاری آن است. قواعد نگارشی رایج زبان فارسی در این کتاب چندان رعایت نشده‌است. به‌عنوان نمونه هیچ نیم‌فاصله‌ای بکار نرفته‌است. باوجود این که کتاب در خارج از ایران برای چاپ حاضر شده‌است ولی از آنجائی که با همکاری رایزنی فرهنگی ایران در آلمانی چاپ‌شده این نقصان قابل چشم‌پوشی نیست.

## ۶. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد نویسنده توانسته است در این کتاب واقعیت‌ها را به‌خوبی انعکاس داده، به خوبی اهداف خود را پیاده نموده است. خواننده هم به اطلاعات مورد انتظارش دست می‌یابد. زیرا از آنجایی که آثار چندان زیادی به زبان فارسی که بتواند در این زمینه منابع خوبی برای پژوهش باشد در دسترس نیست. از طرفی نویسنده به هر دو زبان و فرهنگ فارسی و قزاقی به خوبی واقف است از این جهت اثر ارزشمند و قابل توجه است. همچنین خواننده بی‌طرف را به فرهنگ و تمدن قزاقی و آزادمندی آن‌ها عاشق و علاقه‌مند می‌کند. کتاب متن روانی دارد و خواننده را رها نمی‌کند. مفاهیم در جملات رسا، کوتاه، زیبا و بعضاً ادبی بیان شده‌اند. در این کتاب تصویری چند جانبه از کشور، ملت و ادبیات قزاق در اختیار خواننده قرار گرفته است. خواننده هم با تاریخ مختصر قزاقستان، جغرافیا و منابع طبیعی قزاقستان آشنا می‌شود هم با ادبیات و سیر تفکری ملت قزاق آشنایی پیدا می‌کند. نکته قابل

توجه در اینجا آشنایی خواننده فارسی زبان با جغرافیای تمدنی و فرهنگی ایران است که به خوبی نشان داده شده است زیرا در طول تاریخ فرهنگ، تمدن و ادبیات ترکی و فارسی در کنار هم بوده و درهم تنیده شده است. تفکیک این دو از هم به راحتی ممکن نیست. عشق و علاقه نویسنده به ملت قزاق و ایران از لابه‌لای سطور کاملاً هویداست. نویسنده عاشق ملت خود و علاقه‌مند به فرهنگ و ادبیات ایران است. به‌شدت طرفدار روابط حسنه و دوستی میان این دو ملت است. به‌عنوان خواننده به هر چهار موردی که در مقدمه ذکر شد، دسترسی پیدا کردیم. از طرفی ضلع سوم که واقعیت موجود است در مدت دو ماه اقامت‌مان در قزاقستان و تحقیقات و مصاحبه‌هایی که با اشخاص مختلف داشته‌ایم به‌وضوح همان بود که در کتاب آورده شده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در این دوره در آسیای میانه ترکان حاکمیت مرکزی را از دست داده بودند و همه قبایل ترک در زیر یک پرچم جمع نشده بودند. بنابراین قبایل متعدد ترکان دارای دولت‌های مخصوص به خود بودند و دولت محلی قبایل قزاق در این دوره خانات قزاق نامیده می‌شود. این دوره با رهبری کرای خان در سال ۱۴۶۵ میلادی آغاز و با مرگ قاسم خان در سال ۱۸۴۷ به پایان می‌رسد.
۲. Anonym آثار ادبیات شفاهی آنونیم هستند یعنی خالق اولیه اثر معلوم نیست. اثر آنقدر سینه‌به‌سینه منتقل شده تا اینکه به اثر مشترک مردمی تبدیل شده است.
۳. چیرشی‌های همانند اوزان‌ها و عاشیقی‌های آذربایجان نوازنده‌های مردمی هستند. درعین حال بر روی اشعار آهنگ هم می‌سازند.
۴. تورت تاغان معادل رباعی فارسی است. سبک شعری ترکی است و بر وزن هجایی سروده می‌شود. تورت در ترکی همان عدد چهار است.
۵. تورمحمد دست‌نویس‌هایش را به دلیل رعب و وحشت زمانه استالین به همسرش بیغا خانم می‌سپارد تا پنهان کند؛ ایشان هم دست‌نویس‌های شوهرش را در زیر پله در زیرزمین خانه پنهان می‌کند. سال‌ها بعد از فوت همسرش بعد از اینکه رعب و وحشت کمی فروکش می‌کند جای ترجمه را آشکار می‌کند. البته قبل از چاپ این ترجمه اشعار ترجمه‌شده شاهنامه فردوسی که به شکل رباعی‌های قزاقی و بر وزن هجایی بودند سینه‌به‌سینه در بین مردم پخش شده بود. هم نویسنده شاهنامه و مترجم شاهنامه بر اهمیت کار خویش واقف بودند و می‌دانستند که خدمات بزرگی به ملت خویش می‌کنند. مؤلف بعد از استقلال خدمات بسیار شایانی در چاپ‌های نفیس ترجمه ارزشمند شاهنامه داشته است (ص ۱۴۹-۱۵۱).

۶. این‌ها برای نجات قزاقستان جمهوری خودمختاری آلاش را تشکیل داده بودند. ولی بعدها فریب و توطئه حزب کمونیست و در رأس آن‌ها فریب سخن‌بازی «لنین و استالین» شدند و به تشکیل جمهوری خودمختار شوروی قزاق رضایت دادند. ولی بعد از تشکیل این خودمختاری بلشویک‌ها با شعارهای فریبنده عدالت و برابری، قدرت مطلق را در دست گرفتند و به‌دوراز چشم جهانیان دیکتاتور محض شدند (درحالی‌که هنوز هم جهان بر ابعاد جنایت آن‌ها واقف نیست) و همه این آزادمردان را از دم تیغ دیکتاتوری و ظلم گذراندند (روحشان شاد باد). -م

۷. نمونه‌های «به اصطلاح فولکلور» (Pseudo-folklore) که در شوروی کمونیستی به این شکل بوجود آمده و تزییل دانش‌عامه به‌عنوان وسیله‌ای در جهت خدمت به ایدئولوژی کمونیستی موضوع مستقلی برای یک فعالیت پژوهشی شده‌است. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: (میلر ۱۹۹۰).

## کتاب‌نامه

- چمنی، اسلام (۲۰۰۰). طراز در آئینه شعر فارسی، آلماتی: انتشارات زرده.
- چمنی، اسلام (۲۰۱۴). تصحیح تاریخ رشیدی تألیف میرزا محمد حیدر دوغلات، طراز: انتشارات دانشگاه دولتی طراز.
- چمنی، اسلام (۲۰۱۷). تاریخ و ادبیات قزاق «بررسی و تحلیل پیوندهای تاریخی و ادبی با ایران»، آلماتی: انتشارات نورلو عالم.
- فریدون جنیدی (۱۳۸۷). تصحیح شاهنامه، شش جلد، تهران: بنیاد نیشابور.
- مهدی قریب (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی، دو جلدی، تهران: انتشارات دوستان.
- مهدی قریب و محمدعلی بهبودی (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی همراه با مقدمه و واژه‌نامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- خالقی مطلق (۱۳۹۳). ویرایش دوم شاهنامه ابوالقاسم فردوسی (دو جلدی)، به اهتمام و پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۳.

Avezov, Muhtar (2011). *Ensiklopedi*, Almaty: Atamura.

Başgöz, İlhan (1992). "Giriş", *Sibirya'dan Bir Masal Anası*. (Çev. İ. Başgöz), Ankara: Kültür Bakanlığı Yayınları .

Baytursunoglu, Ahmet (2003). *Adebiyatshenasi*, Almaty: Atamura.

Berdybai, Rahmanqul (2005). *Hamase-Khazaneye millet*, Nasher-e Panj jeldi, Almaty: Qazyqurt.

Çobanoğlu, Özkul (2010). *Halkbilimi Kuramları ve Araştırma Yöntemleri Tarihinine Giriş*, 5. Baskı, Ankara: Akçağ.

- Dorson ,M. Richard.(1972). “Introduction: Concepts of Folklore and Folklife Studies”, *Folklore and Folklife*. Chicago: The University of Chicago Press. (ed. R.M. Dorson), s.1-50.
- Gündoğdu, Abdullah; Üçler Bulduk, Orhan (2000). *Genel Türk Tarihi*, Ankara: Milli Eğitim Yayınları.
- Magavin, Mukhtar (1992). *Adebiyat Düreye Khanat Qazaq*, Almaty: Ana tili.
- Magavin, Mukhtar; Baydildaev, Mardan (1989). *Nagmehaye Penj Qarn*, Almaty: Jazushi.
- Ögel, Bahaeddin (2014). *Türk Mitolojisi I, II*, 5. Baskı, Ankara: Türk Tarih Kurumu Yayınları.
- Qudaiberdioglu, Shahkarim (2008). *Ansiklopedi*, Semey: Üniversite Semey.
- Qunanbaioğlu, Abai (2004). *Majmueye Kamel Asar*, Almaty: Jazushi.
- Suinsheliev, Huseyiali (1989). *Adebiyati Qazaq Beyne Qurun 8-18*, Almaty: Maktab.